

چگونه جنگهای صلیبی بوجود آمد

(۳)

از پیمان قسطنطنیه تا فتح مکه

پس از چندی پیمانی بین سران صلیبی و امپراطور بیزانس بسته شد که بموجب آن هزینه لشکر صلیبی بعهدہ امپراطور گردید ، او باید بموجب این پیمان لوازم سفر سپاه صلیبی را از هر جهت آماده سازد و آنان را با آسیای صغیر و حدود دولت سلجوقی روم رساند ، اشراف و سرداران صلیبی هم بنوبه خود متعهد گردیدند که بنام و سود الکیسی وارد جنگ گردیده و از این محاربات سود دنیوی برای خود و کشور های اروپای غربی در نظر بگیرند ، الکیسی در نظر داشت با این پیمان بوسیله سپاه صلیبی شهرهای از دست داده خود را که در اثر کشمکشهای زیادی دولت سلجوقی از وی گرفته بود استرداد کند ، بسیاری از سرداران صلیبی نیز هوای سلطنت و فرمانروائی کشورهای شرقی را در سر می پرورانیدند اما در ظاهر با این پیمان مخالفت نه نمودند ، بهر حال پس از انعقاد این پیمان امپراطور بیزانس در صدد تهیه وسائل آنان برآمد و سپاه صلیبی را بهمراهی لشکری از امپراطوری بیزانس با آسیای صغیر فرستاد ، نیروهای صلیبی که شمار آنان به هفتصد هزار میرسید از سرزمین بوسفر و مرمره گذشت و چون با آسیای صغیر رسید راه نیکه را پیش گرفت ، در این هنگام قلیچ ارسلان در بیرون شهر بسر میبرد و آنگاه که از توجه لشکر صلیبی آگاه شد بسوی شهر رفت و به جمع آوری سپاه پرداخت ، لشکر صلیبی بشهر نیکه رسید و شهر را محاصره کرد ، محاصره شهر تا پنجاه روز ادامه داشت و سرانجام هنگامی که صلیبی ها فتح شهر را بیکدیگر نوید میدادند ، الکیسی مخفیانه قلیچ ارسلان را قانع نمود که شهر را بوی واگذارد تا از آسیب صلیبی ها در امان ماند و گزندی بآن نرسد ، قلیچ ارسلان باینکار تن در داد و شهر را به لشکر امپراطور واگذارد و خود از شهر بیرون رفت ، لشکر امپراطور داخل شهر شده و دروازه های شهر را بروی صلیبی ها بستند و پرچم امپراطوری بیزانس را بر بالای برجهای شهر باهتزاز در آوردند ، هنگامی که صلیبی ها پرچم بیزانس را بر بالای برجهای شهر مشاهده کردند پی خیانت الکیسی بردند و تصمیم گرفتند تا آخرین نفس بکوشند تا شهر را گشوده انتقام خود را از مردم آن بازگیرند ، ولی الکیسی باتدبیر و کیاست خود از خشم آنان کاست صلیبی ها گرچه این عمل را خیانت بزرگی از امپراطور دانستند ولی بموجب پیمان شهر نیکه و اطراف آنرا بامپراطور واگذار کرده خود راه انطاکیه را پیش گرفتند .

سپاه صلیبی در راه مرتکب هزاران جنایت و ستمگری شده و با مردمی که در مسیر آنان واقع میشدند بیدادگری مینمودند ، کشتن و غارت نمودن و سوزانیدن خانه ها و کوخهای مردم فلک زده یکی از کارهای عادی آنان بود ، قلیچ ارسلان پس از شکستی که در نیکه از صلیبی ها خورد بجمع آوری لشکر پرداخت ، و خود را برای حمله دیگری آماده ساخت و در نزدیکی دوربله واسکی شهر کنونی « برلشکر صلیبی تاخت و بار دیگر نیروی ترکان را به سپاه صلیبی نشان داد در آغاز کار فتح با ترکان بود و قسمتی از سپاه صلیبی منهزم گردید ولی از خوشبختی آنان در این موقع حساس سردار بزرگ صلیبی «گودفروا دوبویون» با شصت هزار سوار صلیبی بکومک صلیبی ها رسید و لشکر ترکان را در میان گرفته تارومار نمودند ، ترکان شکست خورده از میدان جنگ خارج شدند و فتح و پیروزی از آن صلیبی ها گردید .

اوت ۱۰۹۷ در اثر این فتح راه داخله به صلیبی ها باز شد اما بعد مسافت و فقدان آبادی و گرمای تابستان و کمی آب هریک به تنهایی برای از پا در آوردن آنها کافی بود سربازان میباید در گرمای سوزان جوشن سنگین خود را همراه ببرند از این رو دسته دسته سربازان خسته و کوفته گردیده و در گوشه و کنار بیابانها بچستجوی آب رهسپار بودند برخی از آنان نیز نیروی خود را از دست داده میبردند، لشکر ترک نیز بر اسبهای سبک و تندرو خود نشسته همیشه بر جناحین لشکر حمله میبردند (فوشه دوشارت) مینویسد بر طاق تیرین مردم روی شن دراز میکشید و سطح سوزان خاک را میکاوید تا بلکه زیر آن زمین نمناکی بیابد و لب خشکیده خود را بر آن گذارد، چهار پایان نیز تاب مقاومت نیاورده مخصوصا بسیاری از اسبها تلف شد «گیوم دو تر» مینویسد چون اسب نبود ما بنه خود را بر گوسفند و بز و خوک و سگ بار میکردیم و سواران جنگی که اسبهای خود را از دست داده بودند بر گاو سوار میشدند.

محاصره انطاکیه

لشکر صلیب با زحمت طاقت فرسا مسافت جبال توروس را که بساحل شام منتهی میشود پیمود در اینجا شهر انطاکیه که در کنار کوه واقع شده و دارای برجهای محکمی بود مانع از پیشرفت آنان گردید، صلیبی ها در روز ۲۰ اکتبر ۱۰۹۷ بمحاصره آن پرداختند و این محاصره تا ماه ژوئن ۱۰۹۸ که شهر بدست آنان گشوده شد ادامه داشت، در این مدت صلیبی ها متحمل مشقات بسیاری گردیدند و از گرسنگی بخوردن گوشت انسان ها رغبت نمودند، میلز میگوید (لشکر صلیب در پنهانی قبرها را میشکافتند و از گوشت مردگان استفاده مینمودند، فون سیبل و نویسنده دیگر مینویسد (لشکر صلیب بویژه خدمتکاران آشکارا از گوشت انسانها استفاده میکردند، بطوری ارتکاب جرائم در نزد صلیبی ها لذت بخش و روح افزا بود که جز ارتکاب جرائم چیز دیگری برای آنها لذت بخش نبود، بهمان اندازه که از کشتن مردم لذت میبردند از بیرون آوردن مردهگان از قبر نیز خوشنود میکردیدند.

زیرا بطوری که خواهیم دید هنگامی که صلیبی ها شهر انطاکیه را گشودند دو هزار نفر از سربازان سلجوقی را سر بریدند و بدن آنان را بیاد بود فتح خود مانند برجهایی بروی هم انباشتند! و در حادثه دیگری قبرهای مسلمانان را شکافتند و سرهای آنان را از بدن جدا کرده در منظر ساکنین شهر قرار دادند! مسیو میشو میگوید یکی از فرزندان امراء سلجوقی در انطاکیه بدست صلیبی ها گرفتار شد، و آنان آزادی وی را منوط به تسلیم شهر کردند و چون خویشاوندان وی خواسته آنها را اجابت نکردند صلیبی ها تاسی روز جوان اسیر را بانواع عذاب شکنجه نمودند و سرانجام در نزدیکی باروی شهر در چشم انداز پدر و مادرش او را سر بریدند.

فتح انطاکیه

سرانجام تمام کوششهایی که از طرف مسلمانان برای نجات انطاکیه صورت گرفت در اثر خیانت یکی از نگهبانان برجهای شهر بنام فیروز آرمینی بی نتیجه ماند، زیرا وی چون عیسوی بود فتح انطاکیه را بدست عیسویان یکی از خوشبختی های خود میدانست از این رو مخفیانه یکی از برجهای شهر را بسردار نامی صلیب بهمون نرمان واگذار کرد، وی نیز شبانه لشکر صلیبی را در آن پناه داد هنگامی که لشکر سلجوقی از خیانت آگاه گردید به محاصره برج پرداخت و کار را بر صلیبی ها سخت گرفت، عیسویان نیز مردانه جنگیدند و پس از تلفات بیشماری سرانجام شهر بدست آنان گشوده شد.